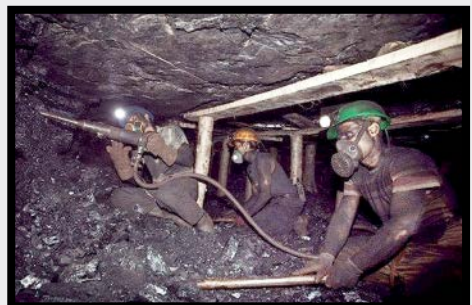




آذرماه سال ۹۱ کارگران معدن یال شمالی در ۲۵ کیلومتری طبس مثل هر روز برای کار و استخراج زغال سنگ وارد معدن شده و به سمت زیر زمین حرکت کردند. کارگران بارها گفته بودند که انتهای معدن تهویه ندارد و گازها خارج نمی‌شوند اما گوش کسی بدهکار نبود، ساعتی از شروع کار نگذشته بود که انفجاری زمین را لرزاند. کارگران که می‌دانستند چه اتفاقی افتاده، سریع دست به کار شدند تا راهی برای رسیدن به همکاران و دوستانشان پیدا کنند. با تلاش امدادگران ۴ جسد از انتهای تونل خارج شد. اما هیچ خبری از ۴ کارگر دیگر نبود. همه امید داشتند شاید آنها جای دیگری گرفتار شده باشند و زنده پیدا شوند. عملیات به خاطر احتمال ریزش و انفجار دوباره کند پیش می‌رفت اما سرانجام روز بعد جسد ۴ کارگر از زیر آوار ناشی از انفجار کشف و از تونل خارج شد.

بررسی‌ها برای مشخص شدن علت این حادثه نشان می‌داد گاز متان داخل معدن با اکسیژن مخلوط شده و یک جرقه کوچک باعث انفجار در عمق معدن شده است.

## کشف اجساد معدنچیان بعد از ۱۱۴ روز



۲۳ آذر ۸۹ ریزش تونل شماره یک معدن اشکلی هجک کرمان به نیروهای امدادی اعلام شد، تیم‌های امدادی به محل حادثه رفتند و کارگران نگران معدن، از گرفتار شدن ۵ نفر از دوستانشان در عمق ۶۰۰ متری معدن خبر دادند. امدادگران تلاش برای نجات ۵ معدنچی را آغاز کردند اما مشخص شد همه آنها به علت ریختن صدها تن خاک و گرمای شدید داخل معدن جان خود را از دست داده‌اند. با اعلام مرگ کارگران تلاش برای پیدا کردن جسد کارگران آغاز و ساعتی بعد تیم‌های امدادی یک جسد را خارج کردند. با توجه به سستی خاک و گرمای زیاد هر اقدام اشتباهی باعث ریزش دوباره آوار داخل معدن می‌شد و ممکن بود امدادگران جان خود را از دست بدهند. سرانجام ۱۳ روز بعد دو جسد دیگر در معدن پیدا شد. با توجه به خطرناک بودن عملیات جست‌وجو و امکان حادثه برای امدادگران عملیات پایان یافت و بالاخره بعد از ۱۱۴ روز از وقوع حادثه دو جسد باقیمانده داخل معدن پیدا و به بیرون منتقل شد.

دخالت خانوادگی پای زوج جوان را به دادگاه باز کرد

# جنگال بر سر اسم فرزند



باشد. فقط برای این که دعوا به راه نیندازم، مراسمات کرد و قول دروغ داد. در نهایت هم حرف پدرش را گوش کرد. در صورتی که این فرزند ماست و خودمان باید برایش اسم انتخاب کنیم. وقتی این رفتار شوهرم را دیدم، دیگر نتوانستم تحمل کنم و احساس کردم به من خیانت کرده است. او می‌توانست نظر مرا هم بپرسد. برای همین دیگر نمی‌توانم او را تحمل کنم و به این زندگی ادامه دهم. زندگی مشترک خودخواهی نیست. شوهرم باید مرا هم در نظر می‌گرفت. وقتی می‌دانست تا این حد عصبانی می‌شوم چرا حرف پدرش را گوش کرد. مگر او با پدرش زندگی می‌کند که حالا باید برای تمام مسائل ما نظر بدهد.

در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: آقای قاضی پدر من، مرد مستبیدی است. وقتی با او مخالفت کنیم زندگی‌مان را سیاه می‌کند. من هم می‌گویم سری که درد نمی‌کند را چرا دستمال ببندیم. درگیر نمی‌شوم تا اعصابم به هم نریزد. درباره این موضوع هم با ترانه صحبت کرده بودم. به او گفتم اسم شناسنامه را همانی که پدرم انتخاب کرد، ثبت می‌کنیم ولی پسرمان را به همان اسمی که خودمان انتخاب کردیم، صدا می‌زنیم ولی او متوجه نیست. حاضر نمی‌شود موقعیت مرا درک کند. مرتب سر این مسائل دعوا می‌کند. من هم مانده‌ام بین پدر و همسرم. دیگر از جنگال و درگیری خسته شده‌ام و دلم آرامش می‌خواهد. هیچ‌کس هم حاضر نیست مرا درک کند. همسرم حق دارد ناراحت باشد اما من انتظار دارم شرایط را در نظر بگیرد و او حداقل کوتاه بیاید. من و فرزندمان قربانی لجبازی او و پدرم شده‌ایم.

در پایان، قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند ولی وقتی اصرار آنها را دید، رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.

وقتی ترانه متوجه شد شوهرش اسمی را که پدرش انتخاب کرده بود در شناسنامه فرزندشان ثبت کرده، راهی دادگاه خانواده تهران شد و درخواست طلاق داد. این زن

از این که در نهایت حرف، حرف پدرشوهرش شده بود به شدت عصبانی شد. جنگال این زوج جوان به دادگاه خانواده کشیده شد.

زن جوان وقتی مقابل قاضی دادگاه قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی‌اش گفت: شوهرم و خانواده‌اش خیلی خودخواه هستند. آنها همیشه دوست دارند حرف، حرف خودشان باشد به خصوص پدرشوهرم. در خانواده آنها وقتی پدرشوهرم حرفی بزند، کسی جرات نمی‌کند مخالفت کند. من هم تا الان سکوت کرده بودم. سعی می‌کردم با این رفتارها و برخوردها مدارا کنم تا این که پای شخصی‌ترین مساله زندگی‌مان به میان آمد. روزی که باردار شدم و متوجه شدیم یک فرزند پسر داریم، پدرشوهرم دستور داد اسم را خودش انتخاب می‌کند. خیلی عصبانی شدم. همان شب به شوهرم گفتم کسی حق ندارد برای کودک‌مان اسم انتخاب کند. باید خودمان این کار را انجام دهیم. شوهرم هم با من دعوا کرد. باین حال صبر کردم. در این مدت کلی باهم سر همین موضوع جروبخت داشتیم تا این که شوهرم به من قول داد همان اسمی را که خودمان انتخاب می‌کنیم در شناسنامه فرزندمان ثبت کند. زمان گذشت تا این که روز زایمانم فرارسید. خیلی خوشحال بودم و همه چیز خوب پیش رفت تا این که دو روز بعد متوجه شدم شوهرم بدون اطلاع من برای فرزندمان شناسنامه گرفته و همان اسمی را که پدرشوهرم روز اول تعیین کرده بود در شناسنامه ثبت کرده است. خیلی شوکه شدم و باورم نمی‌شد او مرا فریب داده

سیمافراہانی  
تپش



والدین باید تفاوت

مشورت و دخالت را

بدانند و سعی کنند

از خط مشورت عبور

نکرده و با دخالت

زندگی را به زوج‌های

جوان تلخ نکرده و به

آنها قدرت انتخاب و

تصمیم بدهند



## مشورت خوبه، دخالت نه

**سارا شقاقی**، روان‌شناس در این باره می‌گوید: همیشه دخالت خانواده‌های همسر منفی نیست، چون بسیاری از اوقات، والدین غیر از حمایت‌های مالی از فرزندان خود حمایت‌های عاطفی هم می‌کنند. دختر و پسر که تازه ازدواج کرده‌اند به دلیل بی‌تجربگی در زندگی مشترک در برخی موارد راه و چاه را نمی‌شناسند. نمی‌دانند باید چه رفتاری داشته باشند. به همین دلیل خانواده‌ها سعی می‌کنند آنها را راهنمایی کنند اما گاهی این دخالت‌ها تا آنجا پیش می‌رود که به زندگی مشترک آسیب وارد می‌کنند. به طوری که حتی یکی از علت‌های مهم جدایی زوج‌ها، دخالت خانواده‌هاست. به اعتقاد من، زن و مرد بهتر است قبل از ازدواج با همسر خود بدون هیچ تعارفی در مورد همه چیز صحبت کنند. مثلاً در مورد میزان و نحوه رفت‌وآمد با خانواده‌های هر دو طرف، زمان بندی ارتباط خود با آنها، ارتباط اقتصادی و سایر موارد مرتبط باهم حرف بزنند. زن و شوهر باید میزان کمک‌های احتمالی مالی به خانواده خود را هم با یکدیگر در میان بگذارند. آنها باید درباره این موارد باهم صحبت کنند تا مساله حل نشده‌ای میان خود نداشته باشند. از سوی دیگر والدین هم باید بکوشند مشورت آنها برای زندگی فرزندان‌شان به دخالت تبدیل نشود و به آنها بعد از مشورت اجازه انتخاب دهند، نه اجبار انتخاب. این اجبار باعث این تنش در زندگی زوجین شده و گاهی در رابطه آنها با والدین هم تأثیر می‌گذارد.